



تطبیق شاخصه‌های آثار طالبوف تبریزی و گرافیک مطبوعاتی کشور بر مبنای تفکر مشروطه‌خواهی دوره قاجار

لیلا معنوی ¹ ID، بیژن ظهیری ناو ² ID*، شکرالله پورخالص ³ ID

¹ دانشجوی دکتری ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران، leylimanavi@gmail.com

² (نویسنده مسئول) دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران، zahirinav@yahoo.com

³ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران، shokrollahp@gmail.com

چکیده

کارکرد اجتماعی زبان باعث بازتاب ایدئولوژی در انحای مختلف رد، تأیید یا سکوت نسبت به گفتمان مسلط بر جامعه در آثار زبانی و ادبی می‌شود. میخائیل باختین با نظریهٔ گفت‌وگومندی خود بر نقش ایدئولوژیکی زبان در جوامع انسانی تأکید کرده است، گفت‌وگو را اساس زبان می‌داند. در تاریخ ادبیات فارسی مؤلفه‌ها و نشانه‌های این نظریه را می‌توان در دورهٔ مشروطه باز یافت که شروع مطالبه‌گری و تزلزل در پایه‌های ایدئولوژی نظام مسلط و بستر مناسبی برای شکل‌گیری فرهنگ نقد و گفت‌وگوست. در میان نویسندگان پیشرو و منتقد این دوره، آثار طالبوف تبریزی- از جمله کتاب احمد و مسالک‌المحسنین- از حیث ایجاد نخستین نشانه‌های گفت‌وگو و نقد حائز اهمیت است. پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. مبنای کتاب احمد بر گفت‌وگو نهاده شده و مسالک‌المحسنین نیز از اولین سفرنامه‌های خیالی دورهٔ مشروطه است که ساختار مبتنی بر گفت‌وگوهای روایی طولانی دارد. این آثار به دلیل عینیت و رویکرد اجتماعی و انتقادی خود، ایدئولوژی مشروطه‌خواهی، قانون‌گرایی، وطن‌دوستی و ارزش‌های مدنی را در سطوح واژگانی، نحوی و بلاغی بازتاب می‌دهند؛ اسامی و صفات مهم‌ترین عناصر نشان‌دار زبان برای بیان ایدئولوژی هستند. تفکر مشروطه‌خواه نویسنده در سطح نحوی نسبت به دو سطح دیگر نمود بارزی ندارد و در سطح بلاغی، تمثیل، کنایه و نماد مهم‌ترین شگردهای ادبی طالبوف برای بیان اوضاع اجتماعی ایران هستند که باعث قرار گرفتن این نوشته‌ها در ژانر سیاسی می‌شوند.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی نظریهٔ گفت‌وگومندی باختین و مشروطیت در آثار طالبوف و گرافیک معاصر.

۲. بررسی نخستین نشانه‌های گفت‌وگومندی به معنای نقد سیاسی مؤثر در پیشبرد گفتمان نوگرایی.

سؤالات پژوهش:

۱. نظریهٔ گفت‌وگومندی باختین و ایدئولوژی مشروطیت در آثار طالبوف و گرافیک معاصر چه بازتابی یافته است؟

۲. نخستین نشانه‌های گفت‌وگومندی به معنای نقد سیاسی مؤثر در پیشبرد گفتمان نوگرایی چیست؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۵۰

دوره ۲۰

صفحه ۷۰۰ الی ۷۱۷

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۰/۰۳/۰۱

تاریخ داوری: ۱۴۰۰/۰۵/۱۷

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۰۱

کلمات کلیدی

طالبوف،

کتاب احمد،

مسالک‌المؤمنین،

ایدئولوژی،

مشروطه.

ارجاع به این مقاله

معنوی، لیلی، ظهیری ناو، بیژن،

پورخالص، شکرالله. (۱۴۰۲). تطبیق

شاخصه‌های آثار طالبوف تبریزی و گرافیک

مطبوعاتی کشور بر مبنای تفکر

مشروطه‌خواهی دوره قاجار. مطالعات هنر

اسلامی، ۲۰(۵۰)، ۷۰۰-۷۱۷.



[dori.net/dor/20.1001.1
1735708.1402.20.50.367](https://doi.org/10.22034/IAS.1735708.1402.20.50.367)



[dx.doi.org/10.22034/IAS
.2021.287380.1613](https://dx.doi.org/10.22034/IAS.2021.287380.1613)

مقدمه

در میان نقش‌های تعریف‌شده برای زبان، کارکرد اجتماعی اهمیت به‌سزایی دارد؛ بدین‌معنا که آثار زبانی ریشه در فرهنگ و ایدئولوژی دارند و بازتاب‌دهندهٔ اوضاع سیاسی و اجتماعی هستند. این بازتاب خود را به شکل‌های جانب‌داری، مخالفت یا سکوت در برابر گفتمان غالب نشان می‌دهد. زبان در سطوح مختلف حاوی ایدئولوژی است؛ به ایدئولوژی شکل می‌دهد و از آن شکل می‌پذیرد. ایدئولوژی نیز «چه» و «چگونه» گفتن را سامان‌دهی می‌کند. در نوشتار و گفتار هر گوینده‌ای نگرش شخصی و ذهنیت فردی و اجتماعی زمانهٔ وی به‌صورت آگاهانه یا ناخودآگاه ظاهر می‌شود. از همین‌روست که گفته می‌شود زبان رویکرد کاملاً اجتماعی دارد. اجتماعیات در سطوح واژگانی، نحوی و بلاغی زبان نمود می‌یابند. این نمود در لایهٔ نحوی به دلایل ساختاری زبان، نامحسوس‌تر از دو لایهٔ دیگر است. با بررسی تراکم و بسامد عناصر ایدئولوژیک یک متن می‌توان به خاستگاه اجتماعی آن پی برد. آثار ایجاد شده در دورهٔ مشروطه متونی به شدت اجتماعی با رویکرد بیرونی هستند و با وجود بازتاب هیجانات و عواطف و باورهای شخصی نویسندگان، به‌صورت صریح یا ضمنی نشانگر افکار و اندیشه‌های غالب و گفتمان آزادی‌خواهانه در دورهٔ مشروطه‌اند. در این دوره با تضعیف ساختار استبداد، گفت‌وگو و پرسش‌گری و مطالبات اجتماعی به وجههٔ ادبی تازه‌ای در گفتار سیاسی و ادبی تبدیل شده و نویسندگان پیشروی چون فتحعلی آخوندزاده، زین‌العابدین مراغه‌ای، عبدالرحیم طالبوف تبریزی، علی‌اکبر دهخدا و ... با به‌مضحکه گرفتن زبان و جهان‌بینی حاکم به جنگ فرهنگ تک‌گویانهٔ مسلط رفتند.

در میان این نویسندگان منتقد، طالبوف تبریزی از پیش‌آهنگان آزادی و مشروطه‌طلبی بوده که در نوشته‌هایش همواره به بیداری جامعهٔ ایران و رهایی از بند ستم و استبداد کوشیده و به تعبیر فریدون آدمیت، «طالبوف با وصفی‌سخت‌گزنده در انحطاط اخلاق مدنی ایرانیان به امید تنبّه خوانندگان سخن گفته و بر اصلاح نظام سیاسی و مسؤلیت‌پذیری طبقهٔ حاکم تأکید کرده است» (آدمیت، ۱۳۴۵: ۸۲). در میان آثار سیاسی و اجتماعی عبدالرحیم طالبوف تبریزی دو اثر مسالک‌المحسنین و کتاب احمد به دلیل شاکلهٔ ادبی مجال ابراز خلاقیت و فردیت نویسنده را در قبال نشان دادن امور جامعه فراهم کرده‌اند. این آثار با درهم شکستن ساختار ایدئولوژی وابسته به نظام سلطه در لایه‌های واژگانی، نحوی و بلاغی، مبنای مشروطه‌خواهی را تشییید و تحکیم کرده‌اند. ایدئولوژی مسلط بر دورهٔ مشروطه بر عناصر پایه‌ای وطن‌دوستی، قانون‌گرایی، آزادی‌خواهی و حکومت ملی مبتنی بر منافع تودهٔ مردم استوار بوده است. این گفتمان اجتماعی در این برههٔ زمانی در تمامی آثار زبانی و ادبی تألیف شده قابل مشاهده و پیگیری است؛ از جمله در آثار طالبوف تبریزی که از پیشروان جریان مشروطه‌خواهی بوده است. هدف این پژوهش بررسی ایدئولوژی مشروطه‌خواهی جلوه یافته در دو اثر از طالبوف است و برای این منظور این پرسش‌های پژوهشی را مطرح می‌کند که ایدئولوژی مسلط بر دورهٔ مشروطه چگونه و از راه کدام عناصر زبانی در متون ادبی آن دوره، به‌ویژه آثار طالبوف تجلی یافته، و نویسنده آزادی‌خواه چگونه با عناصر زبانشناختی اثر خود به مبارزه با استبداد و تک‌گویی حاکم برخاسته است.

بررسی پیشینه پژوهش حاضر حاکی از این است که تاکنون اثر مستقلی با این عنوان به رشته تحریر درنیامده است لذا پژوهش حاضر که به روش توصیفی و تحلیلی انجام شده است به بررسی این موضوع پرداخته است.

۱. ایدئولوژی در زبان

چیستی و سیورورت زبان در جهان بیرون بر مبنای تنوع و غنای بی‌پایان گفتار و گویش‌های فردی و اجتماعی اتفاق می‌افتد. این نکته، اساس نظریه زبان‌شناسی اجتماعی میخائیل باختین موسوم به منطق مکالمه یا گفت‌وگومندی را تشکیل می‌دهد. به این معنا که «چیزی به نام زبان عام، جز در موارد خاص، وجود ندارد؛ زبان وقتی معنا دارد که فرد با دیگری سخن بگوید حتی اگر آن فرد دیگر، مخاطب درونی گوینده باشد» (باختین، ۱۳۹۱: ۱۸). البته باید خاطر نشان کرد که زبان صرفاً بازتاب علایق اجتماعی نیست و نوعی خودمختاری نسبی دارد ولی هیچ زبانی هم نیست که اسیر چارچوب مناسبات اجتماعی معینی نباشد؛ مناسباتی که خود بخشی از نظام‌های گسترده‌تر سیاسی، ایدئولوژیکی و اقتصادی است (نک. ایگلتون، ۱۳۸۶: ۱۶۳).

از نظر پژوهشگران گفتمان‌شناسی که معتقد به اجتماعی بودن زبان هستند، نمی‌توان انسان را خارج از جامعه و شرایط اجتماعی عینی تصور کرد. انسان بنا بر اجتماعی‌بودنش همیشه در حال سخن گفتن و آفریدن متن - هر چند به صورت بالقوه - است. هر سخنی مخاطبی درونی یا بیرونی دارد و کلمه‌ها نشانه‌هایی ایدئولوژیک هستند. منظور از ایدئولوژی «مجموعه بازتاب‌ها و انعکاس‌های واقعیت‌های اجتماعی و طبیعی است که در مغز انسان حفظ می‌شوند و مغز آن‌ها را از طریق کلمات، ترسیم‌ها و خطوط و هر شکل دیگر بیان می‌کند و ثبات می‌بخشد» (تودوروف، ۱۳۹۳: ۳۶). در مکتب زبان‌شناسی منطق مکالمه، در درون هر انسانی دو «من» - من از منظر خود و من از منظر دیگری - وجود دارد که نشانگر ذات اجتماعی زبان است و بر اهمیت گفت‌وگو در ذات زبان و اندیشه هر فردی تأکید می‌کند.

زنده بودن از نظر این مکتب به معنی شرکت در گفت‌وگو - دیالوگ - است و زندگی کردن به معنای وارد شدن به حلقه دیالوژیک است؛ یعنی طرح پرسش، شنیدن، پاسخ دادن و توافق. در چنین دیالوگی شخص با تمام زندگی خود شرکت می‌کند؛ با چشم‌ها، لب‌ها، دست‌ها، روح، جان و با تمام بدن و کردارش و به معنای روشن‌تر، انسان با تمام زندگی خود وارد حلقه دیالوگ می‌شود (نک. نیستانی، ۱۳۹۴: ۶۴). میخائیل باختین (۱۸۹۵-۱۹۷۵) اندیشمند روسی از نظریه‌پردازان زبان و علوم انسانی قرن بیستم، ارائه دهنده نظریه گفت‌وگومندی در زبان است که اصل گفتگو را مضمون اصلی تفکر می‌داند. طبق دیدگاه گفت‌وگومندی، متن زبانی و در نوع عالی آن - رمان - همواره بازتاب‌دهنده صداها و چندگانگی اجتماعی است. لذا نمی‌توان متن را در گسست از تعین اجتماعی و تکامل تاریخی بازشناخت. منظور از مکالمه اثر با تاریخ، گزاره‌های قطعی به ارث رسیده از گذشته‌های فکری، فرهنگی، زبانی و عقیدتی به ذهن و زبان نویسنده است و هیچ گزاره‌ای نیست که در خلأ شکل گرفته باشد. بلکه تمام ایده‌ها و باورها ریشه در قطعیات ایدئولوژیکی سیر تکامل اجتماعی و تاریخی دارند و هر نویسنده‌ای با اثری که می‌آفریند، موقعیت رد یا قبول خود را نسبت به فرهنگ و اجتماع اطراف خود روشن می‌کند.

در مباحث مربوط به ایدئولوژی، دو رویکرد انتقادی و بی‌طرفانه وجود دارد؛ رویکرد انتقادی، ایدئولوژی را مترادف با آگاهی کاذب و عقاید گمراه‌کننده و عامه‌پسند می‌داند که طبقه حاکم آن را به منظور مشروعیت دادن به وضعیت موجود و پنهان کردن وضعیت واقعی اجتماعی به طبقه زیرین جامعه تلقین می‌کند. در این دیدگاه، ایدئولوژی با هدف توجیه جهان در جهت اراده طبقه مسلط ایجاد می‌شود و نقش اصلی آن مشروعیت‌بخشی به نظام سلطه است. اما منظور از ایدئولوژی در رویکرد بی‌طرفانه، نظامی از عقاید، هنجارها، ارزش‌ها و جهان‌بینی‌هاست که نگرش و اعمال گروه، طبقه یا کل جامعه را هدایت می‌کند. ایدئولوژی در این رویکرد عبارت از باورهای بنیادین یک گروه و اعضای آن است که مبنای عرف اجتماع قرار می‌گیرد و اساس آداب و رسوم و شعایر اجتماعی اعضای گروه را شکل می‌دهد و در مقام نقد و اعتراض یا توجیه و دفاع از مبانی فکری و اجتماعی حاکم حضور می‌یابد (نک. فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۴۹). در تاریخ ادبیات فارسی، در دوره مشروطه که از آن به دوره بیداری تعبیر می‌شود، آثار انتقادی و اجتماعی تألیف شده توسط روشنفکران زمان - و از جمله طالبوف تبریزی - ایدئولوژی نظام سلطه را به چالش کشیده و مطالبات و دغدغه‌های فکری طبقه متوسط و به تبع آن توده مردم را در قالب داستانی و ادبی مبتنی بر گفت‌وگومندی مطرح می‌کنند. ایدئولوژی مشروطه‌خواهی را در آثار طالبوف تبریزی می‌توان در سه لایه واژگانی، نحوی و بلاغی پیگیری کرد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۲. ایدئولوژی در لایه واژگانی زبان

واژه‌ها در زبان خنثی نیستند بلکه از نظر تاریخی، فرهنگی و ایدئولوژیک مفاهیم و دلالت‌های ضمنی متعدد دارند. در مباحث گفتمان‌شناسی، واژه‌ها از نظر گفتمانی به دو دسته بی‌نشان و نشان‌دار تقسیم می‌شوند؛ واژگان بی‌نشان از طبیعی‌ترین و عادی‌ترین اقلام زبانی هستند که در اختیار همه اهل زبان قرار می‌گیرند، دلالت بر واقعیت دارند و از آن‌ها معانی ضمنی و کنایی برداشت نمی‌شود. این واژه‌ها به گروه یا قلمرو خاصی از کلام تعلق نداشته، نزد همه کاربران زبان ارزش یکسانی دارند.^۱ در مقابل، واژگان نشان‌دار علاوه بر اشاره به مصداق‌های خاص در بردارنده نگرش و طرز تلقی نویسنده و گوینده بوده، حامل شاخص‌های اجتماعی هستند. منظور از شاخص اجتماعی در زبان، آن دسته از عناصر زبانی است که به طور مستقیم گفتار را به محتوای آگاهی یک گروه اجتماعی پیوند می‌دهد. میزان استفاده از واژگان نشان‌دار یا بی‌نشان می‌تواند معیار روشنگری برای میزان آمیختگی متن به ارزش‌های ایدئولوژیک باشد. واژه‌های نشان‌دار، عناصری زنده و محرک و سرشار از بار احساسی و عاطفی‌اند که با تثبیت گفتمان ایدئولوژیک به مرکز رمزگان آن وارد شده، تشخیص معنایی می‌یابند (نک. فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۵۵).

اغلب صفت‌ها و فعل‌هایی که در زبان عامیانه و گفتاری فارسی به کار می‌رود، نشان‌دارند و بار ارزشی - مثبت یا منفی - در آن‌ها قوی است. وجود معانی ضمنی و تداعی‌های مثبت یا منفی در واژه‌های نشان‌دار سبب می‌شود که این واژه‌ها در بردارنده دیدگاه و نگرش شخصی و تلقی‌های ایدئولوژیک باشند. میزان استفاده از واژگان بی‌نشان یا نشان‌دار می‌تواند

^۱ واژه‌های بی‌نشان مانند حروف ربط و عطف، حروف اضافه، حرف نشانه مفعول و ...

معیاری برای شناسایی سبک، انعکاس فردیت، دیدگاه روایی و تعیین میزان دخالت نویسنده در یک متن یا بی‌طرفی او باشد. متون ادبی و سخنان اعتقادی اساساً ارزشی و شخصی‌اند و حاوی دیدگاه خود مؤلف هستند. بنابراین طبیعی است که سرشار از واژه‌های نشان‌دار باشند در حالی که در متون علمی و مستند از واژگان بی‌نشان بیشتر استفاده می‌شود تا متن به قطعیت و واقعیت نزدیک‌تر باشد (نک. همان، ۲۶۵).

۳. ایدئولوژی در لایهٔ واژگانی کتاب احمد و مسالک‌المحسنین

طالبوف دیدی عقلانی و بینشی قانونمند نسبت به جهان و جوامع انسانی دارد. کتاب احمد یک اثر تعلیمی و تربیتی خطاب به نوباوگان ایرانی است که با امید و شوق به بالیدن فرزندان ایران با تربیت جدید بر مبنای دانش و ارزش‌های مدنی عصر نو نگاشته شده است. ساختار کتاب احمد به صورت گفت‌وگوهای سلسله‌وار بین پدر (راوی- نویسنده) و پسر خیالی او-احمد- پیرامون مسائل و موضوعات علمی و مدنی شکل می‌گیرد و طی آن مبانی علوم جدید در اروپا به زبانی ساده و نزدیک به زبان عامه آموخته می‌شود. طالبوف طی این گفت‌وگوها از وضعیت بد آموزش در ایران انتقاد می‌کند و راه سؤال را بر روی اذهان کودکان بسته می‌بیند. او خود، کتاب احمد را چنین معرفی می‌کند: «کتابی است به جهت ملت‌خواهی، به‌عنوان سؤال و جواب از زبان اطفال در لباسی که متعلمان را به کار آید و مبتدیان را بصیرت افزایش دهد بدین واسطه ذهن ابنای وطن در ابتدای تعلیم فی‌الجمله باز و روشن شده در آتی فنون عالیه مستعد شوند» (طالبوف، ۱۳۹۴: ک مقدمه).

گفت‌وگو بین پدر و پسر در بخش‌های جداگانهٔ علمی و اجتماعی صورت می‌گیرد. عناوین بخش‌ها نشان از دیدگاه علم‌گرا و روشن‌اندیش طالبوف دارد: «معنی زندگی محبت و معاونت بشر است»، «اثر این همه تألیف و تعلیم در دل جماد ایرانی»، «شگفتی‌های جهان آفرینش که به وسیلهٔ علم بر ما مکشوف شده»، «در معنی و توضیح کلمات نوظهوری چون حق و حقوق و قانون»، «در معنی آزادی و این که آزادی مقدمهٔ چیزی نیست بلکه آزادی برای آزادی است»، «پیرامون آزادی عقاید، آزادی قول و آزادی مطبوعات»، «در بیان مشروطیت و سلطنت مطلقه و ظالمه» و ... نویسنده در ابتدای کتاب اعلام می‌کند که عموم مردم ایران به اهمیت و جایگاه والای نوشته‌های روشنگرانهٔ او آگاه نیستند و این نوشته‌ها را مزخرفات و او را مخبط و ناقص عقل می‌پندارند (نک. کتاب احمد، ۵). همین توصیف کافی است که موضع منفی طالبوف را نسبت به عموم مردم بفهمیم. طالبوف عموم مردم را جماد ایرانی خطاب می‌کند و صفاتی چون جاهل و بی‌شعور مسرف به آن‌ها نسبت می‌دهد که غرق در کبر و خود فروشی‌اند، هیچ تعصبی نسبت به دفاع از وطن ندارند و به مرحمت غالبین- ملل متجاوز دیگر- امیدوارند. این صفات از جملهٔ واژه‌های نشان‌داری هستند که بیان‌گر موضع انتقادی نویسنده نسبت به «ادنی بی‌سواد ایرانی» است و با بسامد بالا در طول متن تکرار می‌شوند.

واژه‌ها و عبارات وطن، وطن پرستی، اصلاح معایب وطن، وطن معشوق و معبود من است و دفاع از استقلال وطن در برابر متجاوزان به‌طور صریح موضع وطن‌دوستانهٔ طالبوف را آشکار می‌کند. این واژگان نشان‌دار و گویای ایدئولوژی در

بخش‌های علمی کتاب که توضیح علوم و کشفیات جدید است، کاربرد ندارند ولی در بخش‌های اجتماعی که توضیح و توصیف شیوه مملکت‌داری در ایران و اروپا است، به‌وفور مورد استفاده نویسندگان قرار می‌گیرند.

طالبوف در کتاب احمد به‌طور مستقیم و واضح مبانی فکری مشروطه (قانون) خواهی خود را اعلام می‌کند. تفکر انقلابی‌گری او در توصیفاتش از اوضاع عقب‌مانده و سلطنت مطلقه و ظالمة حاکم بر ایران آشکار است. کلمات نوظهوری چون حق و حقوق و قانون را به تکرار در طول متن به کار می‌برد و به وفور درباره آزادی سخن می‌گوید. تکرار واژگانی چون حب وطن، مساوات، شهدای راه آزادی، آزادی عقاید و قول و مطبوعات، هويت، انتخاب، اجتماع و تعريف و تبیین آن‌ها باور قانون‌گرای او را آشکار می‌کند. طالبوف عموم مردم را به تلاش جهت کسب آزادی توصیه می‌کند و می‌نویسد: «آنچه مایه تأسف است، این است که ایرانی از این عوالم آزادی بی‌خبر و از نعمت آزادی الهی محروم مانده... بالطبع بایست این آزادی را داشته باشند. اگر سلب شده، جلب نمایند، مغضوب است، استرداد کنند و اگر این ثروت افتخار در دفینه محفوظ است، درآورند، متصرف شوند» (کتاب احمد، ۷۷)

قانون از دیگر واژگان پرکاربرد در کتاب احمد است. طالبوف قانون را عبارت از تنظیمات اداره دولتی می‌داند و قانون اساسی را تنظیمات دولتی که سلطنت مشروطه داشته باشد، یا عوض سلطان موروثی، رئیس‌جمهور منتخب و موقتی روی کار باشد. او به تفصیل به توضیح انواع قانون و چگونگی حکومت در ملل متمدنی اروپایی و برشمردن اختیارات حکومتی و مقایسه اوضاع کشورداری آنان با اوضاع داخلی ایران می‌پردازد و بخش مفصلی از کتاب را به بیان مبانی مشروطیت و سلطنت مطلقه و ظالمة اختصاص می‌دهد. واژگان حامل بار ایدئولوژی سیاسی چون فرقه‌های کنسرواتور، لیبرال، منارخیست (سلطنت‌طلب)، سیستوآلیست (سوسیالیست)، آنارشیز (آنارشیست)، جمهوری‌طلب، دموکرات، رادیکال و... را توضیح می‌دهد و موضوع رد یا قبول خود را در قبال آن‌ها اعلام می‌کند: «بدیهی است از هر فرقه که بیشتر انتخاب شده در مجلس همیشه اکثریت با آن فرقه خواهد بود. مثلاً اگر از کونسرواتور بیشتر برگزیده‌اند، معلوم می‌شود که اجزای مجلس بیشتر جنگ‌جو و غلبه‌خواه است، اگر از لیبرال بیشتر برگزیده‌اند، معلوم است اجزای مجلس از اشخاص صلح‌جو و مساوات‌دوست و از این جهت مایه اطمینان عالم است» (کتاب احمد، ۹۷). طالبوف پاسخ سؤال «حال تکلیف ایران و اصلاح این همه معایب چیست؟» را در علم و ثروت می‌داند: «اگر علم و ثروت داشتیم، برای مملکت قانون می‌نگاشتیم. علم ما کلاً افسانه است و ثروت سی کرور نفوس ایرانی تنخواه یک نفر از متمولین اروپا یا آمریکا است» (همان، ۱۰۱). در پایان کتاب، طالبوف ترجمه‌ای از قانون اساسی ژاپن را می‌آورد که شاید چراغ راهی برای ایران بی‌قانون شود، ساختار حکومت مطلقه ترک بردارد و اندک حرکت و آگاهی در جمهور جاهل ایرانی حاصل گردد.

در باور باختین «واژه محسوس‌ترین نشانه تمام دگرگونی‌های اجتماعی است. حتی دگرگونی‌هایی که تازه در حال جوانه زدن هستند، دگرگونی‌هایی که هنوز شکل نگرفته‌اند و هنوز راه نظام‌های ایدئولوژیکی ساختاریافته و کاملاً شکل گرفته را هموار نکرده‌اند. واژه قادر است کوچک‌ترین و ناپایدارترین مراحل گذار را در دگرگونی‌های اجتماعی ثبت

کند» (باختین، ۱۳۷۳: ۹۷). طالبوف در کتاب احمد برای ثبت زبانی دگرگونی‌های اجتماعی در بستر مشروطه از اسامی و صفاتی استفاده می‌کند که بیان‌گر پایگاه اجتماعی روشن‌گرانه او هستند. در میان عناصر زبانی، صفات بیش‌ترین نقش را در ثبت موضع نویسنده در قبال جامعه و مردم برعهده دارند. عمده گلیایه طالبوف از دو دسته است: حکومت خودکامه که گویاترین صفت آن جبار و ظالم است و عموم مردم که جاهل و غافلند. او از زبان کدخدای قریه‌ای، با استفاده از مجاز جز و کل، به توصیف اهالی روستا می‌پردازد و آن‌ها را عوام، بی‌خبر و بی‌شعور می‌نامد (نک. طالبوف، ۱۳۹۴: ۸۳). و کل مسلمین را با صفت بی‌سواد مورد خطاب قرار می‌دهد (نک. طالبوف، ۱۳۹۴: ۱۰۵). اسامی پرکاربرد قانون، وطن و فرقه‌های سیاسی مبتنی بر دموکراسی هم موضع مبارزه‌جویانه و قانون‌گرای نویسنده را آشکار می‌کنند.

اثر دیگر طالبوف، مسالک المحسنین، را از حیث انشا و زیبایی اسلوب بهترین تألیف او دانسته‌اند (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۱/ ۲۹۸). این اثر در زمان انتشار خود از دو سو مورد توجه قرار گرفته‌است: «آزادی‌طلبان و ترقی خواهان از آن استقبال کردند و مستبدان و روحانیون قشری و مرتجع بر آن خشم گرفتند، خواندنش را ممنوع و نویسنده‌اش را تکفیر کردند» (طالبوف، ۱۳۹۴: ۱۵ مقدمه). همین امر نشان‌گر ایدئولوژیک بودن متن مسالک‌المحسنین است؛ باورها و عقاید نوگرای طالبوف چنان به مذاق اولیای قشری دین تلخ آمده بود که به تحریم و تکفیر کتاب و نویسنده‌اش برخاستند. طالبوف در این اثر داستانی گزارش‌گونه، انواع نقدهای تند سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی را در قالب توصیفات پر دامنه ارائه می‌دهد. کلمات نشان‌دار متن صفاتی هستند که در مقام نقد و تقدس‌زدایی به افراد و اصناف داده می‌شود. افراد و حوادث به اطناب و اشباع به شیوه جزئی و دقیق توصیف می‌شوند. نام‌گذاری برخی اشخاص در متن از سر شوخی و به طعن صورت می‌گیرد. القابی مانند مشیرالدوله به اشخاصی داده می‌شود که بویی از علم و دانش نبرده‌اند و کسانی که دزد از آب درآمده‌اند، اعتمادالسلطنه خطاب می‌شوند. در توصیف روحانیون قشری به طنز و تحقیر از واژه «ملا» استفاده شده و کاربرد انتقادی و طنزآمیز جدیدی به این واژه که در اصل به معنای بسیاردان و با دانش است به قصد تحقیر و تنزل مرتبه داده می‌شود. ملاکانی که در خدمت دستگاه استبداد و خود جزئی از آنند و پیروان ایشان نیز مشتی بهایم و دیوانگانند که حق را از باطل تمییز نمی‌دهند. طالبوف در توصیف دولت‌مردان و رجال سیاسی می‌نویسد: «رجال ما جز صلاح خویش، کاری نکنند، حرفی نزنند، بی‌مزد مباشر کار ثواب نمی‌شوند، جز افسانه و دروغ کتابی ننویسند، جز تملق بی ادبانه شعری نیاوند، اگر دنیا غرق طوفان حوادث گردد، هر کس می‌خواهد گلیم خود را از آب درآورد، پی نجات نفس خود می‌افتد و ملت مظلومه را به ترحم خدا و شفاعت ائمه هدی حواله می‌نماید... سلطان از واهمه نفرین به درویش و سادات خوش‌آمد گوید و انعام دهد. رجال دولت برای حفظ مقام تقرب خویش پادشاه را از وقایع مؤثره اطلاع ندهند. آتش سوخته را موج آب و حمله دشمن را شرفیابی بوسیدن رکاب همایونی به جلوه و تقریر آورند. خرابی بلاد و مهاجرت عباد را آبادانی زیاد و کثرت عدل و داد به قلم می‌دهند. مأمورین جزو رؤسای خود را می‌ستایند. هر خبط و قبیح که از آن‌ها سرزند تحسین می‌نمایند. چنان که گویی منابع و مواد شرف و تکریم بشری از هیولای تکوین ایرانی معدوم شده و نفوس جامده آن‌ها از نفخت فیه من روحی زنده نباشند» (طالبوف، ۱۳۹۴: ۱۷).

توصیفاتى که از عامهٔ ایرانی می‌شود هم با تعبیر و ترکیبات تیره و تار و تلخی همراه است که موضع مخالف نویسنده را در قبال آن‌ها نشان می‌دهد: «... هر چه باشد، آدم‌های ما عوام هستند. معنی زحمات مفیده را نمی‌دانند و بی‌خبرند. بی‌شعورند...» (همان، ۸۳). در توصیف ایران هم، واژگان به‌کاررفته گویای حیرت و حسرت طالبوف است: «غرق دریای تحیر و تحسر شدم. به نظرم آمد که وطن ما بحیرهٔ حوادث است که مردمان چون اجساد خفیفه روی امواج او از فراز به نشیب متحرکند. یا محبس مجانین است که بی‌ناظر و مستحفظ به جان یکدیگر افتاده، می‌درند و گوشت‌شان را می‌خورند... مورخ هندی، ایرانی حالیه را برای اثبات وجود اهرمن در کتاب خود شاهد آورده. بلی علمای دنیا باید جمع شوند و الفاظ جدید به جهل و ظلمت و نکبت ملت وضع نمایند (همان، ۱۶۵). این صفات و توصیفات در تحقیر دولتمردان و اولیای قشری مذهب و عامهٔ مردم گویای مخالفت عمیق طالبوف با نظم موجود در ارکان حکومت و ادارهٔ جامعهٔ ایران است و ارزش‌های ایدئولوژیکی قانون‌گرایی و وطن‌دوستی، اصلاح‌طلبی و انقلابی‌گری نویسنده در طول متن مسالک‌المحسنین از طریق تقدس‌زدایی از نهادهای رسمی مورد تأکید قرار می‌گیرند.

۴. ایدئولوژی در لایهٔ نحوی زبان

ساختارهای نحوی در کنار سطح واژگانی و بلاغی بازتاب‌دهندهٔ ایدئولوژی نهفته در متن هستند. ایدئولوژی در این سطح خود را به‌صورت پنهان و غیرآشکار بر روابط نحوی کلمات تحمیل می‌کند و نوع خاصی از دستور زبان را بر می‌گزیند. مثلاً در گفتمان مبتنی بر لیبرالیسم، مفهوم «آزادی» به‌طور مطلق و بدون قید و شرط حاصل از کاربرد محدودکنندهٔ حروف اضافه مطرح می‌شود ولی در ایدئولوژی سوسیالیستی این مفهوم با حروف اضافه محدود و مقید می‌شود. حروف اضافه با اینکه خود از واژگان خنثی و بی‌نشان زبان به‌حساب می‌آیند، می‌توانند مسیر اندیشه را تغییر دهند و بیان‌گر مواضع ایدئولوژیکی متفاوت باشند، مانند حروف «در» و «بر» در کنار واژهٔ «پیروزی» که الفاکندهٔ دو طرز تفکر متباین جنگ‌طلبانه و انسان‌گراست.

کاربرد جملات معلوم و مجهول، تغییر جایگاه نهاد و گزاره و استفاده از شیوهٔ بلاغی با پس و پیش کردن ارکان دستوری جملات، گویای تأکید یا عدم تأکید بر روی موضوع متن است که نوعی دلالت ایدئولوژیکی محسوب می‌شود. استفاده از جملات مجهول در متون انتقادی و اصلاح‌گر که قصد ناشناخته ماندن فاعل یا گویندهٔ کلام را دارند، پرکاربردتر است. هرچند با دگرگون کردن فاعل واقعی در جملات معلوم نیز می‌توان به تقیّهٔ سیاسی دست زد.

گفتمان ایدئولوژیک برای تأکید بر ارزش دیدگاه نویسنده و زیر سؤال بردن ارزش‌های غیرخودی از عناصر نحوی تشدیدکننده استفاده می‌کند. از همین‌رو نحو ایدئولوژیک به‌ویژه در کلام گروه‌های اقلیت و معترض، قاطع، تند، شدید و مقید به زمان است. از میان این عناصر می‌توان به صفات تفضیلی و عالی اشاره کرد که برای ترجیح دیدگاه خودی بر غیرخودی به‌کار می‌رود. مترادفات، تکرارها، قیدهای تأکید و انحصار و قطعیت نیز از جملهٔ عناصر تأکیدی نحوی هستند که از ایدئولوژی متن دفاع می‌کنند. وجوه افعال نیز گویای مواضع ایدئولوژیک است؛ کاربرد وجوه امری و اخباری که دلالت بر قطعیت گزارهٔ موردنظر دارند و برای مخاطب التزام و تعهد و اطمینان ایجاد می‌کنند، در متون

ایدئولوژیکی بسامد بیشتری دارند (نک. فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۵۸-۳۶۰). باتوجه به ناآشکار بودن نسبی ایدئولوژی در روابط دستوری زبان، نمونه‌های نحوی مشهود دال بر اندیشه‌های مشروطه‌خواهانه در آثار مورد بررسی این مقاله نسبت به سطح‌های واژگانی و بلاغی هم به‌لحاظ نوعی و هم بسامد کاربرد، محدودتر و اندک‌تر است که در ادامه به نمونه‌های بارز آن اشاره می‌شود.

۵. ایدئولوژی در لایه نحوی کتاب احمد و مسالک‌المحسنین

۵.۱. کاربرد جملات معلوم (به‌جای جملات مجهول)

کاربرد جملات معلوم با فاعل دیگرگون جهت امتناع از ذکر نام و رسم فاعل واقعی که البته برای همگان معلوم و شناخته‌شده است، صورت می‌گیرد. اصولاً در آثار انتقادی و شرایط مبارزاتی، کاربرد جملات مجهول جهت پنهان‌کاری و به‌اصطلاح تقیّه رایج‌تر است. لیکن گاهی اوقات ملاحظه می‌شود که با تغییر دادن فاعل واقعی به شیوه طنز مفاهیم انتقادی در جملات معلوم با قاطعیت بیشتر بیان می‌شود. چنان‌که در نمونه زیر، طالبوف گناه پریشانی و عقب‌ماندگی کشور را به آسمان و روزگار نسبت می‌دهد و تأکید می‌کند که البته خواننده می‌داند روی سخن او با کیست و مقصر اصلی کدام است:

فقط سخت پریشانم که روزگار چرا یک ملت را چنین موفق و مسعود می‌نماید و دیگری را چنان منکوب و مبتذل می‌دارد. قطر تمدن یکی به وسعت عالمی و حجم وحشت دیگری را از تحدید فهم و مقیاس هندسه آدمی بیرون می‌نماید. آسمان چرا یکی را می‌نوازد و یکی دیگر را سرنگون می‌سازد؟ البته خواننده دریابد که روی سخن به کجاست؟ و با کیست؟ (طالبوف، ۱۳۹۴: ۸۰) خواننده این متن به روشنی در می‌یابد که تعریض نویسنده به حکومت و گردانندگان آن در ایران است که با سوءتدابیر خود باعث رواج ناآگاهی و بی‌قانونی و در نتیجه ذلت و نکبت عمومی شده‌اند.

۵.۲. کاربرد وجه پرسشی با محتوای نفی و انکار

این وجه از فعل باوجود نفی و انکار ظاهری، مفهوم تأکیدی بیشتری بر گزاره مورد نظر القا می‌کند و در متون ایدئولوژیکی نیز به کرات استفاده می‌شود: «کسی که از ذلت امروزی و مخاطرات قرب انقراض دول اسلام خبر ندارد، از محبت وطن جز وفور میوه و عطر نان و از معلومات جز بافتن آسمان و ریسمان حظّ دیگری نداند مگر او انسان است که سخنش مؤثر باشد؟» (کتاب احمد، ۷). یا در نمونه‌ای دیگر از مسالک‌المحسنین ملاحظه می‌شود: «واقعاً اگر دانایان و پیشوایان که ناصح قوم هستند، خود پند نگیرند و عارف حق نباشند، چگونه می‌توانند یا چه حق دارند ناصح واقع شوند؟ و اگر بشوند البته هر روز اختلافی پیدا شود، فسادی بروز کند و به جایی رسد که حالا هستیم» (کتاب احمد،

۵.۳. کاربرد وجه امری، التزامی

این وجه فعل متضمن الزام افراد به اصول باورهای عقیدتی و نگرش‌های فکری نویسنده و هم‌مسلك‌های اوست: «با یکی از وزرای ایران صحبت می‌کردیم. گفتیم باید پادشاه شخصاً هفته‌ای یک روز به عرایض وزرا گوش بدهد و اوامر خود را بی‌واسطه به وزیر بفرماید و جواب بشنود» (کتاب احمد، ۱۰۰). مثال بعدی از مسالک‌المحسنین نیز مؤید این نکته است: «ملت اول باید زبان خود را بداند و از آرایش السنه غیر پاک بکند، تا درجه خودکشی در این مجاهده ثابت قدم باشد. این خود جهادی است که چون حفظ وطن و مذهب و حیثیت و استقلال واجب عمومی است و در دنیا هیچ ملت نمانده که این مطلب را جزو مهمات نداند؛ مگر ایرانی و باز ایرانی!» (همان، ۱۶۷). و با ناامیدی ادامه می‌دهد: «ملت‌ها که هنوز از هزار نفر یک نفر سواد ندارد، در میان آن‌ها مسأله تصفیة زبان چه معنی دارد؟ ملت‌ها که الفبای او بلای ظلمت و جهل اوست، اگر از اصلاح او صرف‌نظر نموده و به تصفیة زبان پردازند، گناه است (نک. همان).

۵.۴. کاربرد وجه فعل اخباری با بیان ایجاز‌گونه

این نوع کاربرد القای قطعیت و تأکید بر مفهوم مورد نظر دارد: «گاهی فکر می‌کنم که کاسه جهل ملت ما پر شده، دیگر جای یک قطره خالی نمانده...» (مسالک‌المحسنین، ۱۰۰). طالبوف با ناامیدی قطعی از آینده روشن ایران از زبان یکی از شخصیت‌های داستان ادامه می‌دهد: «... حالا دو پسر دارم. نمی‌خواهم آن‌ها را تربیت بکنم. می‌بینم وطن ما محتاج مرمغان عالم و باتربیت نیست. برای ایران غلام‌پچه‌های بی‌سواد به رجالی کافی است» (همان).

۵.۵. کاربرد زمان مضارع در جملات معلوم با وجه اخباری

مضارع بودن زمان جملات بر ادامه و امتداد گزاره ادعایی نویسنده دلالت می‌کند و اخباری بودن وجه فعل نیز گویای حتمی بودن مطلب است: «گاهی -پادشاه در سلطنت مطلقه ظالمه- قاتل را می‌بخشد و گاه شخص بی‌گناه را مقتول می‌نماید؛ مثل عربستان و ایران و افغانستان و ختا...» (کتاب احمد، ۸۵). و در نمونه‌ای دیگر به انتقاد از فساد اخلاقی در جامعه این‌چنین می‌نویسد: «ایرانی چگونه -همان‌طور که- حرکت و گردیدن زمین را حس نمی‌کند، وجود این اخلاق فاسد را نیز از فقدان اسباب تطبیق و تشخیص نمی‌فهمد. و گرنه چطور می‌توان باور کرد که در دنیا ملت‌ها هست که از تمدن و تربیت و تهذیب اخلاق متنفر است؟ علم را مصدر سیئات می‌شمارد و حقوق خود را نمی‌شناسد؟» (همان، ۵۲). و در این نمونه از بی‌قانونی انتقاد می‌کند: «از مرکز پرسیدم. گفت: بی‌قانون است و نظم ندارد. از حکام پرسیدم. گفت: ظالم‌اند، جبارند، رشوه‌خوارند، از طلاب مدرسه پرسیدم. گفت: یغما را خوب شناخته‌اند. از علماء سؤال نمودم. گفت: آن‌ها که عتبات هستند، حرص و آز ندارند. از تجملات بی‌نیازند و از خورش و کبک و درآج قانع به پنبیر و پیاز. از تجار پرسیدم. گفت: آن‌ها فجّارند...» (همان، ۶).

۶. ایدئولوژی در لایه بلاغی

زبان ایدئولوژی را می‌سازد و در عین حال از آن شکل می‌پذیرد. از این رو در تمام لایه‌های زبان می‌توان رد پای عناصر ایدئولوژیکی را پیگیری کرد. ایدئولوژی علاوه بر لایه واژگانی و نحوی زبان، در لایه بلاغی متون نیز تأثیر می‌گذارد. صنایع بلاغی سبب ایجاد ادبیت و متشابه شدن معنای حاصل از متن می‌شوند و در نتیجه، بار ایدئولوژیکی متن را تضعیف می‌کنند. با این حال در متون ادبی، ایدئولوژی به انحای مختلف در صنایع بلاغی ظاهر می‌شود. صنایع بلاغی فقط در متون ایدئولوژیکی صرف که کارکرد متن به عنوان اعلامیه یا مرام‌نامه جمعی است، حضور ندارند. ولی در متون زبانی و ادبی دیگر که در کنار ادبیت، حاوی محتوا و درون‌مایه ایدئولوژیکی نیز هستند، متناسب با نوع بیان و اهداف نویسنده کاربرد دارند. بلاغت بیش از آن که به بازنمایی «چه چیز» بپردازد، به «چگونگی» بازنمایی امور توجه دارد. اگر ایدئولوژی را محتوا بدانیم، صنایع بلاغی غالباً تابعی از محتوای متن هستند و در عین حال، عمیقاً در شکل دادن به واقعیات دخالت دارند. بدین صورت که نویسنده می‌تواند با استفاده از شگردهای بلاغی اغراق، تخفیف (بزرگ‌نمایی و کوچک‌نمایی)، حسن تعلیل و تعبیر، تکرار، طنز، کنایه و تهکم، باورهای گروه مخالف ایدئولوژیکی خود را زیر سؤال برده و به سخره بگیرد. هر صنعت بلاغی یا هر نوع ادبی، قابلیت‌های بیانی و معنایی جداگانه‌ای متناسب با یک جهان‌نگری و الگوی ایدئولوژیکی دارد و هر جهان‌بینی از صنایع بلاغی و گونه‌های ادبی خاص هماهنگ با محتوا و اهداف خود بهره می‌گیرد؛ صنایع معنایی مانند اغراق، کنایه، و استعاره رابطه نزدیک‌تری با الگوهای ایدئولوژیک و اعتقادات جمعی دارند و صنایعی مانند تهکم و طنز، ابزارهای بلاغی مقتدری برای تخفیف و تحقیر مخالفان به‌شمار می‌روند. از آنجا که موضوع، اهداف، ارزش‌ها و باورها در متن ایدئولوژیک به‌روشنی بیان می‌شوند، زبان این‌گونه متون، صریح، قاطع و تک‌معناست. صنایع بلاغی ابهام‌زا مانند نماد، پارادوکس و تمثیل‌های رمزی که اساس توافق جمعی و گروهی را سست می‌کند، در این متون واگذاشته می‌شوند (نک. فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۶۰-۳۶۳).

هر ایدئولوژی توانایی تولید رمزگان ویژه خود را دارد که بخش مهمی از این رمزگان را استعاره‌ها تشکیل می‌دهند. استعاره‌های یک گفتمان ایدئولوژیک از یک‌سو از دل ایدئولوژی زاده می‌شوند و از سوی دیگر به همان ایدئولوژی شکل می‌دهند. جهان‌بینی فرد در درون محیط ایدئولوژیک شکل می‌گیرد و سپس طرح‌واره‌هایی در ذهن او برای مفهوم‌سازی آن ایدئولوژی ایجاد می‌شود. نقش اصلی در ادراک این نظام مفهومی بر عهده استعاره‌هاست که مفاهیم خیالی و انتزاعی را به کمک مواد حسی، صورت‌بندی و قابل‌درک می‌کند (همان، ۳۶۴).

ارسطو نیز به‌طور آشکار بر کارکرد شناختی استعاره صحه می‌گذارد و بهترین استعاره‌ها را تعبیراتی می‌داند که فرآیند فرهنگی را نمایان می‌کنند (نک. اکو، ۱۳۹۰: ۲۵۶). ایدئولوژی از میان ذخایر فرهنگی، زبان متناسب با رویکردهای خود را در قالب شخصیت‌های داستانی و تلمیحات بر می‌گزیند و آن‌ها را بازتولید می‌کند. این محصولات زبانی عموماً مورد اقبال مخاطبان واقع می‌شوند؛ چراکه ریشه در حافظه جمعی دارند و با عقاید گروه کثیری از مردم در طول زمان پیوند خورده‌اند. در کنار استعاره از صنایع بلاغی تمثیل در ایدئولوژی اصلاح‌طلبی، کنایه (تعریض) در نوع ادبی طنز

و هجو و ایدئولوژی آزادی خواهی و انواع مجاز در انواع ادبی واقع گرایانه و کمدی با ایدئولوژی جمع گرایی و محافظه کاری استفاده می شود (نک. فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۶۱). از مهم ترین صناعات بلاغی به کار رفته در آثار طالبوف می توان به انواع کنایه ها و تمثیل ها و نمادها اشاره کرد. در سنت مطالعات ادبی، این صنایع کاربرد واژگان در غیر معنی اصلی خود است که در ایدئولوژی محافظه کاری کاربرد بیشتری دارد. و در آثار مورد بررسی این مقاله دیده می شود. از بارزترین نمونه های صناعات بلاغی در این آثار می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۷. ایدئولوژی در لایه بلاغی کتاب احمد و مسالک المحسنین

طالبوف کتاب احمد را براساس تمثیل نهاده است که در نوع روایت و شکل استدلالی خردگرایی و ایدئولوژی اصلاح طلبی (رفورمیسم) کاربرد دارد. تمثیل (Allegory) که به آن استعاره گسترده هم گفته می شود، بیان حکایت و روایتی است که در کنار معنای ظاهری، مراد گوینده معنای کلی تر دیگری است. تمثیل معمولاً برای تیپ سازی به کار می رود و ممتل و نشان دهنده طبقه و تیپ یعنی طرز فکر و عمل خاصی است. این صنعت بلاغی نه در سطح مفرد و واژه بلکه در سطح کلام واقع می شود و می تواند به صورت حکایت و داستانی طولانی نیز بیان شود (نک. شمیسا، ۱۳۹۳: ۲۴۳). تمثیل کنش های مختلفی دارد؛ گاهی برای استدلال و توضیح به کار می رود، گاهی برای پندوانداز و گاه برای انتقال پیامی سیاسی و انتقادی به صورت پنهان و غیرمستقیم. تمثیل در کتاب احمد از این نوع اخیر است. طالبوف، شخصیت احمد را تمثیلی از همه ملت ایران قرار داده و با او به درددل می نشیند و گفت و گوهایی به صورت سؤال و جواب، بین او و این فرزند خیالی شکل می گیرد. احمد - قهرمان کتاب - طفل هفت ساله مشتاق به دانش و آگاهی است؛ صاحب معرفت و ادب و هوش و ذکاوتی کم نظیر است و برای پدر، نور چشم و محرم اسرار. طالبوف در قالب تمثیل احمد، با کل ملت ایران سرسخن باز می کند و از ابواب مختلف علوم و فنون جدید در ملل مترقی و شرح قوانین و حقوق آنها می گوید. «این گفت و گوها به صورت ضمنی روش گفت و گو بین معلم و شاگرد - و بلکه همه آحاد ملت باهم - را آموزش می دهد تا ذهن ابناء وطن در ابتدای تعلیم فی الجمله باز و روشن شده، در آتی از برای تعلیم فنون عالیه مستعد شوند» (یوسفی، ۱۳۵۸: ۸۲).

احمد هفت ساله، مظهر جامعه و ملتی است که در خفتگی و جهل و ناآگاهی به کودکی هفت ساله می ماند. اما این کودک اکنون آماده بیداری و فراگیری دانش است. به مکتب خانه می رود و با وقایع مختلف در جامعه آشنا می شود، نیک و بد را از هم تمییز می دهد و در پایان، با علم و آگاهی و بیداری، سعی در اصلاح جامعه خود دارد (نک. هاشمی، ۱۳۹۰: ۵۰). احمد ظاهراً هفت ساله و در اصل هفتاد ساله است؛ او نماد نسل سالخورده ایران است که عمری را در ناآگاهی و بی تدبیری سپری کرده و اکنون آماده بیداری و آگاهی است. طالبوف جلد سوم کتاب احمد را با نام مسائل الحیات منتشر می کند که با وجود داشتن تفاوت هایی در شیوه نثر و نویسندگی با دو جلد قبلی، ادامه همان کتاب است و تربیت یافته در قالب گفت و گوهای بلند است. در این بخش از کتاب، احمد دیگر آن کودک هفت ساله نیست. او اکنون بزرگ شده و مهندس جوان و دانشمند صاحب نظری است که با تحلیل مسائل گوناگون به راهنمایی دیگران

می‌پردازد و مایه افتخار و روشنی چشم پدر است. احمد- به‌عنوان مظهر جامعه ایران- اینک با اتکا به علم و آگاهی در حفظ رسوم وطن ابراز عشق و کفایت می‌کند و با درک عیوب جامعه درصدد اصلاح آن‌ها بر می‌آید. طالبوف در پایان این تمثیل، بیداری و آگاهی جامعه ایران را نوید می‌دهد؛ آینده نیک و روشن یافتن احمد، نشانه‌ای بر امیدواری طالبوف به آینده روشن ایران است.

مسالک‌المحسنین، اثر دیگر طالبوف را می‌توان از بهترین داستان‌های اولیه سبک جدید فارسی به‌شمار آورد. این اثر از حیث طرز انشا و زیبایی اسلوب بهترین تألیف طالبوف است. در این کتاب سرگذشت گروه مسافران جوان در منازل و عرض راه، با قلمی بسیار زنده و جالب بیان شده و صفات و اخلاق صنوف مختلف مردم با نهایت دقت و بازبانی طبیعت‌آمیز ترسیم شده است. در سرتاسر کتاب از چگونگی احوال مردم و گرفتاری‌های کشور و همه‌گونه موضوع‌های عمومی و اجتماعی سخن به میان می‌آید. این گفت‌وگوها بدون شک هسته مرکزی اثر است که با طول و تفصیل و شوق و علاقه مفرط طالبوف به‌منظور ایجاد تغییر در بسیاری از اخلاق و عادات و رسوم مملکت نوشته شده است (نک. آراین‌پور، ۱۳۷۲: ۱/ ۲۹۸).

مسالک‌المحسنین سفرنامه‌ای خیالی در شرح سفر علمی عده‌ای جوان به قلّه دماوند است و به‌دلیل وجود گفت‌وگوهای فراوان و پردامنه میان شخصیت‌های داستان در موضوعات مختلف اخلاقی، اجتماعی و تربیتی به کتاب احمد شباهت دارد. این کتاب مؤلفه‌های یک سفرنامه خوب را ندارد و تنها رؤیایی است خوش و امیدبخش که واقعیت به ناخوشی و تلخی بر آن نقطه ختام می‌گذارد. راوی در پایان کتاب ناگهان از خواب بیدار می‌شود و متوجه خواب و خیال بودن تحقق مشروطه و حکومت قانون در ایران می‌شود. این پایان تلخ مهم‌ترین شگرد بلاغی نویسنده در طول اثر است. راوی در مجلس افتتاح حکومت قانون شرکت می‌کند و نطق پرمعنی مظفردالدین شاه را به‌گوش می‌شنود. شاه در مجلسی در باغ ضیاء با حضور اتابک اعظم و وزیران و بزرگان، تنظیم «یاسای مظفری» و برقراری قانون و عدالت و حریت را فرمان می‌دهد. حاضران به شادی و زنده‌باش و صلوات بانگ برمی‌دارند و فریاد آنان نویسنده را از خواب بیدار می‌کند. آن‌چه دیده در خواب بوده و اینک نیز خانه تاریک، چراغ مفقود و کبریت نیست. نمی‌داند در این تاریکی چه کند؟ نمی‌تواند از خانه بیرون برود؛ چراکه گرفتار عسس بی‌داروغه خواهد شد. ناگزیر می‌گوید: «دیدم از خواب بهتر چیزی نیست. سر خود را به بالین گذاشتم و باز خوابیدم. تا کی بیدار شوم...» (طالبوف به نقل از یوسفی، ۱۳۵۸: ۸۷).

مسالک‌المحسنین در سال ۱۳۲۳ ه.ق. اندکی پیش از امضای فرمان مشروطیت نوشته شده و توصیه نامیدانه طالبوف به خواب، اشارتی به ادامه ناآگاهی و بی‌قانونی در تاریک‌ترین لحظات پیش از طلوع خورشید مشروطیت است. خواب راوی در واقع کنایتی از غفلت و نادانی و ناآگاهی ریشه دار ملت ایران در طول تاریخ است: «دیدم آن‌قدر خوابیده‌ام که اندامم آماس کرده است. در این ظلمت شب کجا بروم؟» (مسالک‌المحسنین، ۱۳۹۴: ۱۷۷). در این گزاره، ظلمت شب، اشاره به استبداد، ناامنی و بی‌عدالتی گسترده در ایران دارد. تاریکی خانه و فقدان چراغ و کبریت و هرگونه ابزار برای برافروختن روشنایی، کنایه از فقدان جمعیت آگاه و یا سکوت عده قلیل و اندک آگاهان و مصلحان در جامعه و عسس

بی‌داروغه، کنایه از مجریان قانون است که خود نمودِ بارز بی‌قانونی‌اند و در اجرای احکام قانونی کشور مطیع مقام بالاتر از خود نبوده، قانون را به نفع خود و به زیان ملت وضع و اجرا می‌کنند و به هیچ قدرتی هم پاسخگو نیستند. خواب دوبارهٔ راوی در سطر پایانی کتاب، تأکیدی است بر ادامهٔ سکوت و رضایت به شرایط موجود در جامعه و در عین حال اشاره‌ای است به امیدی دور و ضعیف برای بیداری دیگر: «تا کی بیدار شوم؟» (همان). قاضی‌مرادی - از پژوهشگران تاریخ معاصر ایران - در ناامیدی پایان حیات طالبوف از بهبود اوضاع ایران می‌نویسد: «طالبوف که متفکری بسیار خوش‌بین و امیدوار بود، دست آخر از این‌که ایران در مسیر ترقی و پیشرفت قرار گیرد و تغییر کند، مأیوس شد و در مقالهٔ ملکی که آخرین نوشتهٔ اوست نوشت: بدانید تا ایران به دست ایرانی است، قانون نخواهد داشت» (قاضی‌مرادی، ۱۳۹۱: ۱۹۳). پایان تلخ مسالک‌المحسنین هم تأییدکنندهٔ همین ناامیدی نویسنده است. به جز این پایان تکان‌دهنده که استفاده از شگردهای بلاغی کنایه و زبان نمادین سبب گیرایی و تأثیرگذاری هرچه بیشتر آن شده، از نظر داستانی، در خلال متن مسالک‌المحسنین، کشش و لطف چندانی ملاحظه نمی‌شود. باوجود شاکلهٔ داستانی، متن حالت گزارش‌گونه و وقایع‌نگاری دارد. فضا سازی و شخصیت پردازی‌ها از نظر شیوهٔ بیان، اطناب و زیاده‌روی در توصیفات و توضیحات، از زبان شخصیت‌ها، تنها بهانه‌ای برای پرداختن به انواع انتقادهای اجتماعی است. طالبوف خود، طی نامه‌ای به محمدابراهیم معاون‌الدوله در معرفی کتابش می‌نویسد: «این کتاب بدین اسلوب تاکنون در لسان شرق نیامده و گویا مدتی نیز می‌ماند. بعضی مطالب در او مندرج است که باید مکرر خواند و هر قدر تکرار کنند، معنی دیگر نتیجه می‌گیرند» (مؤمنی، مقدمه بر مسالک‌المحسنین، ۱۳۹۴: ۱۴).

۸. گفتمان مشروطه در گرافیک معاصر

در سراسر دورهٔ زیست اجتماعی بشر، تأثیر تغییرات اجتماعی همواره دیده شد. بی‌شک یکی از مهم‌ترین تغییرات اجتماعی انقلاب مشروطیت بوده است. گرافیک به‌عنوان یکی از هنرهای زندهٔ بشر در جایگاه بازنمایی پدیده‌های پیرامونی از بازنمایی مبرا نبوده است.

در دوران قاجار که بسیاری از مصادیق مدرنیته همچون عکاسی، دستگاه‌های چاپ و نشریات برای نخستین‌بار وارد ایران شدند، پس از چندی یکی از مهم‌ترین ابزار آزادی‌خواهی ملت ایران شده و در زمینه‌سازی و مقدمات انقلاب مشروطه نقش به‌سزایی آفریدند که در این میان نقش مطبوعات و به‌طور مشخص گرافیک مطبوعاتی که طراحی نشانه نوشتاری، صفحه‌آرایی و تصویرگری و حروفچینی را شامل می‌شود. طنزهای تصویری، سرلوحه‌های معنادار و بعضاً حروفچینی‌های مهیج و توسل به تصویر برای گرفتارنشدن در ورطهٔ سانسور، از جمله مصادیق ارتباطی گرافیک مطبوعاتی و جریانات مشروطه‌خواهی در ایران بوده‌اند (حسینی کومله، ۱۳۹۵: ۱). تصویر شماره ۱ نمونه‌ای گفتمان‌های موجود در عصر مشروطه است که در گرافیک این دوره بازتاب یافته است.



تصویر ۱. روزنامه قاجاری بهلول. شماره ۱۶/۱۳۲۹. محل نگهداری: کتابخانه ملی ایران

لوگوهای مطبوعاتی که در روزگار قاجار «سرعنوان» نامیده می‌شدند، حاصل تلاش‌های آغازین طراحان گرافیک (به تعریف امروزی) برای خلق لوگوهای نوین هستند. این آثار قسمتی از دودمان گرافیک امروزی ایران را تشکیل می‌دهند که توجه به آنان به سبب نحوه بیان بصری و از سوی دیگر، شناخت شرایط ویژه دوران قاجار حائز اهمیت است. به‌عنوان دامنه مطالعاتی، این مقاله از شعر دوران مشروطه که رابطه مستقیمی با گفتمان مشروطه‌خواهی در دوره قاجار دارد و در آن چهره‌هایی چون بهار، عارف، سید اشرف، میرزاده عشقی و فرخی، پُررنگ هستند، سود می‌برد.



تصویر ۲. روزنامه آذربایجان، ۱۳۲۵. محل نگهداری: کتابخانه ملی ایران

در تصویر فوق ترسیم مضامین مربوط به مبارزه و اغراق در این اثر قابل مشهود است. به نظر می‌رسد که طراحان گرافیک در بخش نوشتار لوگوها، علاوه بر استفاده از خوش‌نویسی با استفاده از ترفندهایی چون تغییر چینش حروف، ساده‌سازی، برجسته‌سازی و اغراق، به بیان بصری جدیدی نائل شده‌اند؛ از طرف دیگر با وجود این‌که تصویر بر مبنای نوشتار طراحی شده اما گاه از نظر میزان اشغال فضا و انتقال مفاهیم به آن برتری می‌یابد. در لوگوهای مصور مطبوعاتی، نشانه‌های فرهنگی دیرپا و ریشه‌دار با بیانی نو و متناسب با دوران و به‌مثابه بخشی از گفتمان حاکم، بازتولید شده‌اند (لاری، ۱۳۹۶: ۷۱). در تصویر شماره ۳ نیز مضمون ظلم و استبداد و مبارزه به تصویر کشیده شده است.



تصویر ۳. روزنامه قاجاری بهلول. شماره ۱۳۲۹/۱۶. محل نگهداری: کتابخانه ملی ایران

نتیجه‌گیری

دوره مشروطه در تاریخ ایران آغاز شکل‌گیری فرهنگ نقد و گفت‌وگوست. خاصیت اجتماعی و گفتمانی زبان در آثار ادبی این دوره نمود بارز می‌یابد و نخستین نشانه‌های گفت‌وگومندی - به معنای اجازه به غیر برای بیان مواضع و دیدگاه‌ها - ظاهر می‌شود. طالبوف تبریزی از نویسندگان و روشنفکران شاخص دوره مشروطه در دو اثر ادبی خود - کتاب احمد و مسالک‌المحسنین - با وارد کردن مبانی ایدئولوژی مشروطه‌خواهی در زبان، در پیشبرد گفتمان نوگرایی تأثیر به‌سزا داشته است. او در آثار خود با روشن‌بینی به تشریح و دفاع از نظام حکومتی مبتنی بر قانون، دموکراسی و حقوق شهروندی پرداخته، پرسش‌های اساسی درباره علل ضعف و عقب‌ماندگی کشور در قالب انتقادهای گسترده از نهادهای سیاست و اجتماع مطرح کرده است؛ پرسش‌ها و گفت‌وگوهایی که طلیعه شنیده شدن صداهای مغفول و سرکوب شده در جامعه و آغاز چندصدایی و گفت‌وگومندی به حساب می‌آیند. آثار طالبوف دارای ماهیتی ایدئولوژیک

هستند. ایدئولوژی غالب بر این آثار، قانون‌گرایی، آزادی‌خواهی، اصلاح‌گری و لیبرالیسم است که در سطوح واژگانی، نحوی و بلاغی نمود می‌یابد. در سطح واژگانی، اسامی و صفات، پرکاربردترین عناصر زبانی نشان‌دار برای بیان ایدئولوژی هستند. اسامی نوظهور سیاسی مانند وطن، وطن‌پرستی، استقلال، دفاع از حریت، اصلاح معایب وطن، حق و حقوق و قانون، تعصب و منافع ملی، تجدد و ترقی و ... در این آثار، پرکاربرد بوده و بر تفکر مشروطه‌خواه نویسنده دلالت می‌کنند. اطلاق صفات ارزش‌گزارانه به عامه بی‌خبر و ناآگاه مردم در هر دو اثر کتاب احمد و مسالک‌المحسنین دیده می‌شود؛ طالبوف عموم مردم ایران را که هیچ اطلاع و مطالبه‌ای نسبت به حقوق خود ندارند، جماد و جاهل و مسرف و بی‌حمیت خطاب کرده و بدین‌وسیله از تفکرات و دلبستگی‌ها و شیوه زندگی‌شان اعلام براءت می‌کند.

در لایه نحوی، تفکر اصلاح‌گرانه طالبوف نامحسوس‌تر از دو لایه واژگانی و بلاغی است. به‌طور مثال کاربرد جملات مجهول در ایدئولوژی‌های مبتنی بر مبارزه و اصلاح جهت پنهان‌سازی گوینده سخن کاربرد دارد. اما در این آثار، با توجه به ساختار داستان‌وار متون، کاربرد معنی‌داری نیافته است. در عوض از جملات معلوم با فاعل دیگرگون استفاده شده که علاوه بر پوشیده و پنهان کردن فاعل واقعی، باعث ایجاد طنز هم شده است. از میان وجوه افعال، وجه پرسشی با محتوای نفی و انکار برای تأکید بر گزاره موردنظر در آثار طالبوف پرکاربرد بوده است. به‌کار بردن وجه اخباری و زمان مضارع هم روش نحوی دیگری برای بیان قطعیت مطلب گفته شده و ادامه‌دار بودن آن است. ایدئولوژی اصلاح‌اندیشی طالبوف در سطح بلاغی با استفاده از صنایعی چون استعاره (نماد)، تمثیل و کنایه ظاهر شده است. البته با توجه به اهمیت «چه گفتن» نسبت به «چگونه گفتن» برای طالبوف، صناعات بلاغی به‌کار رفته بسیار معمولی بوده و تشخیص بلاغی چندانی به اثر نداده است. پایه و اساس کتاب احمد بر تمثیل نهاده شده که در ایدئولوژی خردگرایی و اصلاح‌اندیشی - رفورمیسم - کاربرد دارد. طالبوف احمد را تمثیلی از کلّ ملت ایران می‌داند که در آستانه آگاهی و بیداری قرار گرفته است. آینده روشن احمد، طلیعه آینده روشن کشور است. این امیدواری در پایان مسالک‌المحسنین رنگ می‌بازد و زبان نمادین سطرهای پایانی این اثر، تأکیدی بر ادامه غفلت و ناامنی و بی‌قانونی و نابسامانی امور در ایران است. تقدس‌زدایی از نهادهای قدرت و اجتماع از شاخصه‌های ادبیات سیاسی و انتقادی است که مورد توجه ویژه طالبوف در نگارش این آثار بوده است.

منابع و مآخذ:

کتاب‌ها

- آدمیت، فریدون. (۱۳۴۵). اندیشه‌های طالبوف تبریزی، تهران: انتشارات دماوند.
- آرین‌پور، یحیی. (۱۳۷۲). از صبا تا نیما (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی) دوره دو جلدی. چاپ چهارم، تهران: انتشارات زوآر.
- اکو، امبرتو. (۱۳۹۰). «استعاره از نگاه ادبیات سنتی اروپایی، فلسفه، و نشانه‌شناختی». استعاره (مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی) (مجموعه مقاله). به کوشش فرهاد ساسانی. ترجمه فرهاد ساسانی. چاپ دوم. تهران: انتشارات سوره مهر.
- ایگلتون، تری. (۱۳۸۶). پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی. ترجمه عباس مخبر. چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز.
- باختین، میخائیل. (۱۳۹۱). تخیل مکالمه‌ای (جستارهایی دربارهٔ رمان). ترجمه رویا پورآذر. چاپ سوم. تهران: نشر نی.
- باختین، میکائیل. (۱۳۷۳). سودای مکالمه، خنده، آزادی. ترجمه محمد پوینده، چاپ اول. تهران: نشر آراست.
- تودوروف، تزوتان. (۱۳۹۳). منطق گفت‌وگویی میخائیل باختین. ترجمه داریوش کریمی. چاپ سوم. تهران: نشر مرکز.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۳). بیان. چاپ سوم، ویراست چهارم. تهران: نشر میترا.
- طالبوف، عبدالرحیم. (۱۳۹۴). کتاب احمد (یا مسائل الحیات). به کوشش فرامرز معتمد دزفولی. تهران: نشر شیرازه.
- طالبوف، عبدالرحیم بن ابوطالب. (۱۳۹۴). مسالک‌المحسنین. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۰). سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها). تهران: انتشارات سخن.
- قاضی‌مرادی، حسن. (۱۳۹۱). شوق گفت‌وگو و گسترده‌گی فرهنگ تک‌گویی در میان ایرانیان. تهران: نشر دات.
- نیستانی، محمدرضا. (۱۳۹۴). اصول و مبانی دیالوگ (روش شناخت و آموزش). چاپ دوم، تهران: یار مانا و آموخته.
- هاشمی، نجمه. (۱۳۹۰). نقد جامعه در آثار داستان‌نویسان صدر مشروطه. تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۵۷). دیداری با اهل قلم (دربارهٔ بیست کتاب نثر فارسی). جلد دوم، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

مقالات

- حسینی کومله، محسن. (۱۳۹۵). «بررسی و تحلیل گرافیک مطبوعاتی ایران در دوران قاجار با تأکید بر جریان مشروطه‌خواهی». کنفرانس بین‌المللی هنر و معماری و کاربردها.
- لاری، مریم. (۱۳۹۶). «مطالعه تطبیقی لگوتایپ‌های مصور مطبوعاتی و نشانه‌های فرهنگی در شعر دوره مشروطه». دوره ۷، ۱۴، ۸۲-۷۱.